



۲۰۱۶/۱۱/۰۳



همایون شاه عالمی

قایق شکسته



با خنده خنده زندگی از پیش ما گریخت
در گریه گریه کردن ما تا کجا گریخت
ما را به گریه ماند خودش خنده زد به ما
برق سریعی بود که تا انتها گریخت
چندی به وقت کودکی شیرینی ها نمود
چندی به عشق ماهرخان در خفا گریخت
چندی غرور تاج خرد زد به فرق سر
چندی ذلیل کرده و از زیر پا گریخت
چندی به برق و زرق بیاورد روی زر
چندی به وقت مفلسی از ما جدا گریخت
چندی به پای عجز و قناعت حقیر ساخت
چندی نمود بر کف غم ها رها گریخت
ماندی میان موج "همایون" به بحر غم
دیدي شکسته قایق بی ناخدا گریخت